

نگاه: انگلستان؛ محرک جدایی بحرین از ایران

وقتی آقای سفیر، «غانلّه بحرین» را ختم می کند!

نقش انگلستان در بسترسازی تاریخی برای جدایی بحرین از ایران، از جمله سرفصل‌های در خور مطالعه، در تاریخچه این رویداد است. با این همه به‌نظر می‌رسد که دنیس رایت، سفیر انگلیس در ایران در مقطع پس از ۲۸مرداد۱۳۳۲ در برداشتن واپسین گام این انتزاع، نقشی بس مهم داشته است. او با متقاعد کردن شاه به این جدایی و القای «نظرسنجی» به جای «همه‌پرسی»، طریقه این خسارت تاریخی را گشود و ایران را از منطقه‌ای راهبردی محروم ساخت. محمداسماعیل شیخانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این‌باره می‌نویسد: «یکی از مسائل مهم دوره مأموریت دنیس رایت در ایران، مسئله بحرین بود که استان چهاردهم ایران محسوب می‌شد و در مجلس شورای ملی نیز ۲نماینده از این استان ایران حضور داشتند.

در سال ۱۹۶۷، انگلستان اعلام می‌کند که قصد پایان دادن به حضور خود در خلیج‌فارس را دارد و ترجیح می‌دهد قبل از خروج، تعدادی امیرنشین ازجمله امارات و بحرین را تشکیل دهد. اقدامی که با مخالفت محمدرضا پهلوی روبرو می‌شود اما دنیس رایت در اقع شاه به انجام دادن مذاکرات در مورد بحرین، از طریق سازمان ملل نقشی اساسی ایفا می‌کند. دنیس رایت در این زمینه، حتی در سنت مورس یا محمدرضا پهلوی مذاکراتی خصوصی انجام می‌دهد. بدین ترتیب زمانی که شاه برای اسکی به آنجا مراجعه کرده بود، رایت به مذاکره با شاه می‌پردازد و در نهایت متنی را تنظیم می‌کند که به تأیید شاه می‌رسد. همین متن را به سازمان ملل ارائه می‌کنند و در نهایت به‌گفته دنیس رایت، «غانلّه بحرین حل می‌شود. دنیس رایت نیز مانند هر سفیر دیگری، به پایان کار خود در ایران نزدیک شد و بعد از حدود ۸سال، در سال ۱۹۷۱، یعنی ۸سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، از ایران خارج گردید، اما این پایان بیونوی وی با ایران نبود. رایت از دو طریق همواره با ایرانیان ارتباط داشت: یکی نگارش ۲ کتاب ایرانیان در میان انگلیسی‌ها و انگلیسی‌ها در میان ایرانیان و دیگری اتفاقاتی که پس از انقلاب ایران با محوریت وی رخ داد…».



محمدرضا پهلوی در دیدار با حاکم بحرین در تهران

همانگونه که اشارت رفت، انگلستان از طریق رایت، راه جدایی بحرین از ایران را، در برابر محمدرضا پهلوی قرارداد. نظرسنجی از همه ساکنان به جای همه‌پرسی از ساکنان اصلی بحرین! با فرض نخست، جدایی بحرین از ایران نزدیک می‌شد و با فرض آخر، تعلق آن به ایران. انگلیسی‌ها با پروژه نظرسنجی، سعی داشتند تا دامنه آن را به ساکنان مهاجر بحرین کشانده و با استفاده از آرای آنان –که بومی این منطقه نبودند– پرورنده تعلق این منطقه به ایران را مختومه‌سازند. به عقیده بسا تاریخ‌پژوهان، شاه با پذیرش نظرسنجی، مرتکب خیانتی عامدانه به تمامیت ارضی ایران شد. عباس سلیمی‌نمین، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این فقره معتقد است: «پهلوی عرق ملی، وزیر دربارش، به‌خوبی واقفند که بنا صحت به افکار عمومی رجوع شود، ضمن اینکه ایرانیان نسبت به تمامیت ارضی از چنین سئوچی به تمامیت ارضی به‌شدت ناراضی بودند. البته برای حکومتی که توسط بیگانه روی کار می‌آید، رضایت آنها مهم است.

از این روی علم با اولویت، نظر آنان را به پهلوی دوم متعسک می‌سازد. همین امر وی کفایت می‌کند و در ادامه هرگز سخنی در مورد تأسف و تأثر ایرانیان علاقه‌مند به آب و خاکشان به میان نمی‌آورد. علم همچنین به‌صراحت در مورد فرمایشی بودن رجوع به افکار عمومی سخن می‌گوید و هیچ اعتراضی در این زمینه از جانب دربار پهلوی صورت نمی‌گیرد. این بدان معنی است که اصولاً آنان، اولاً برای آرای ملت ایران هیچ‌گونه ارزشی قائل نبودند، ثانیاً می‌دانستند درصورت رجوع به افکار عمومی، هرگز ملت به جدایی بحرین از خاک ایران رأی نمی‌دهد و این‌ن تعلق خاطر، توافقات و تعهدات پشت‌پرده با بیگانه را برهم می‌زند. ام‌ا اینکه در قبال چنین خیانتی امتیازی در یافت شده باشد، علم می‌نویسد: «یکشنبه ۱۳۳۹/۲/۲۰ امشب راجع‌به بحرین با یکی از دوستان در منزل خودم صحبت می‌کردیم، باید بگویم وضع نظر خواهی در آنجا خلاف اصول بود، یعنی رفراندوم نبود، سؤال از جمعیت‌ها و باشگاه‌ها بود… حال نمی‌دانم در گزای این گذشت، ما جزایر تنب و ابوموسی را می‌گیریم…»

هر چند پهلوی برای رأی مردم ارزشی قائل نبود؛ زیرا قدرت خود را ناشی از اراده آنان نمی‌دانست اما مسئله بحرین خدمتی بزرگ به بیگانه بود که در تاریخ ایران سابقه نداشت. به عبارت دیگر هرگز بدون شکست در جنگی، بخشی از خاک ایران جدا نشده بود. هر چند برای نخستین بار در دوران پهلوی اول، بخش‌هایی از خاک ایران با اراده انگلیسی‌ها به افغانستان، عراق و ترکیه بخشیده شد. تا پیمانای بین بین کشورها به اتفاق ایران به نفع لندن علیه اتحاد جماهیر شوروی شکل گیرد اما واگذاری بحرین به بیگانه، یعنی رهاسازی نیمی از اقتدار ایران در خلیج‌فارس، چیزی نبود که بتوان از آثار اجتماعی آن به‌سهولت گذشت. بعد از واگذاری این بخش استراتژیک قلمرو ایران، شاه و حکومتش به اندیشه فریب ملت برآمدند…».



شاه دولت را آدم حساب نمی‌کرد!

پهلوی دوم و واگذاری بحرین، در آینه اشارات و نکته‌ها

روزهایی که بر ما می‌گذرد، مصادف است با تصمیم پهلوی دوم، برای اعلام استقلال بحرین از ایران. باز خوانسی ماجرا در چنین موسمی، با توجه به اهمیتی که در سالیان اخیر پیدا کرده است، مفید می‌نماید. مقال پی آمده با استناد به پاره‌ای تحلیل‌ها، درصدد ارائه نکاتی است که خواننده موشکاف با مرور آن، به واقعبیت ماجرا پی خواهد برد. مستندات این نوشتار، بر اثرنمای پژوهشگاه تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید آید.

شاه در اعلام جدایی بحرین از ایران، دولت را داخل آدم حساب نمی‌کرد!

رضایت دادن پهلوی دوم به واگذاری بحرین، معلول عواملی بود بود که طراحی‌های دولت انگلیس را باید در راس آن قلمداد کرد. به واقع مذاکره محرمانه دولت انگلیس با شاه –که در آن دوره از عوامل حزب کارگر تشکیل می‌شد.نهایتاً وی را مجاب ساخت تااز این بخش از خاک ایران، چشم ببوشد. خسرو معتضدپژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این‌باره معتقد است:

«وقتی حزب کارگر در ۱۹۷۰م در انگلیس رأی آورد، کابینه آن برای کم کردن هزینه‌های بریتانیا، تصمیم به خروج از خلیج‌فارس گرفت. چون معمولاً حزب کارگر بر خلاف محافظه‌کاران، خیلی صرفه‌جو است. می‌دانید که چرچیل علیه مصدق کودتا کرد، ولی کلمت اتلی، نخست‌وزیر حزب کارگر، بر خلاف مانوئل شینول، وزیر دفاع و موریسون، وزیر امور خارجه انگلیس –که موافق جنگ با ایران بودند – معتقد بود. لازم نیست بریتانیا با ایران وارد جنگ شود، چون برای انجام این کار لازم است که ما دویست‌هزار سرباز به منطقه بفرستیم! ایران هم دیگر ایران زمان رضاشاه نیست است که ما بتوانیم ۴۸هسته همه مناطقتش را بگیریم… از طرفی امریکایی‌ها هم با این تصمیم مخالف بودند.نهایتاً قبرس واسکاتلند چنربزای آوردند و در فکشان بود که از کاتل سوئز هم پنج‌هزار نفر به ایران حمله کنند! اینها با یازدهناوشکن و کشتی جنگی به خلیج‌فارس آمدند و رزمناو بزرگ مارسیوس را جلوی آبادان گذاشتند، ولی به واسطه اراده و همبستگی ملت ایران، به هیچ عنوان جنگی درنگ‌فت! بنابراین وقتی حزب کارگر در انگلستان رأی آورد، برای کم کردن هزینه‌ها همزمان با خروج، ملاقات‌های خارج‌شود اما همزمان با خروج، ملاقات‌های محرمانه‌ای را هم با واسطه امیراسدالله علم، با شاه ایران انجام دادند. نهایتاً این ملاقات‌ها باعث شد که در سال۱۳۳۹، شاه در سفر به دهلی و بدون مشورت با دولت اعلام کند: ایران از حق مالکیت بر بحرین می‌گذرد! این اعلام شاه، تعجب همگان را برانگیخت! حتی هویدا به‌عنوان نخست‌وزیر و زاهدی به‌عنوان وزیر امور خارجه گفتند: ما اصلاً از این ملاقات‌ها و تصمیم شاه خبر نداشتیم! در واقع شاه، دولت را داخل آدم نمی‌دانست! البته هویدا با آنکه از قضیه واگذاری اطلاع نداشت ولی موافق این طرح بود و می‌خواستت زودتر قضیه واگذاری بحرین تمام شود! چون علی‌الاصول آدمی بود که می‌خواست روزمره راحتی داشته باشد! امروزه در این شبک‌ه‌های ماهواره‌ای می‌بینم که یک عده آدم بی‌سواد، عکس هویدا را پیش می‌کنند و می‌گویند: این بیچاره سوار پیکان می‌شد! نخیر، هویدا اتومبیلی عالی داشت، ولی برای اینکه ژست عوام‌فریب بگیرد، پیکان را جلوی مردم سوار می‌شد و در شهر دور می‌زد و چند موتور هم کنارش حرکت می‌کردند! شما مطالب مربوط به هویدا را باید از زبان پرویز راجی بشنوید. مثلاً



تاریخ



استقبال محمدرضا پهلوی از حاکم بحرین، به گانه‌سازارت وی به تهران

شاه دولت را آدم حساب نمی‌کرد!

پهلوی دوم و واگذاری بحرین، در آینه اشارات و نکته‌ها

راجی در سال۱۳۵۷ درباره هویدا می‌گوید: من در مرادمه‌با هویدا ملاقات کردم و او می‌گفت: این مملکت دارد داغون می‌شود و سقوط می‌کند! لاشه حزب رستاخیز را هم به خاک سپرده‌اند و همه ما در حال نابودی هستیم! بگذریم… نهایتاً من معتقدم که شاه نباید از حق مالکیت بحرین می‌گذشت و آن را به انگلیسی‌ها می‌دادا ما در قضیه واگذاری بحرین، خیلی ضرر کردیم. شاه می‌توانست چانه بزند و برای تسلط بر بحرین، وقت بخرد و رفته‌رفته حاکمیت خود را بر آن تثبیت کند. شاه همچنین می‌بایست تصمیم‌گیری در مورد بحرین را به آینده موکول می‌کرد. به تجربه تاریخ، مشکلی که ویتنام‌شمالی با جنوبی داشت، به همین شکل حل شد…».

وقتی همه پرسی جای خود را به نظر سنجی با نتایج معلوم داد…

فرایند جدایی‌ی بحرین از ایران، از جنبه‌های گوناگون مخدوش به‌نظر می‌رسید. چه اینکه ابتدایی‌ترین راه برای سنجش این‌همه، نظرخواهی از ساکنان دبرین و بومی آن بود. شاه با رضایت دادن به برگزاری نظرسنجی به جای همه‌پرسی، پذیرای یکی نتیجه از پیش معلوم شد و از آن مجترب، از تمامی راه‌ها و امکانات اعمال حاکمیت ایران بر این منطقه نیز چشم‌پوشید.

محمدرضا چیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، مسیره‌های روش وی ایران بر این همچنان دانستن بحرین می‌نویسد:

«نکته جالب این است که با وجود میل دولت ایران به برگزاری همه‌پرسی، ش‌شاه با خواسته انگلیسی‌ها که برگزاری یک نظرسنجی زیر نظر سازمان ملل بود، موافقت کرد. در واقع حاکم بحرین و دولت انگلستان، به واسطه اینکه برگزاری همه‌پرسی به نفی سلطه آنان منجر می‌شد، با آن مخالفت کردند و محمدرضا پهلوی را به برگزاری یک نظرسنجی –که با اما واگراهی بسیار همراه بود– متقاعد ساختند. نتیجه این نظرسنجی در پی تصمیم حکومت بحرین برای ورود سول مهاجران فلسطینی و عرب به این کشور و تغییر ساختار جمعیتی آن، از پیش مشخص بود. این در حالی است که شاه ایران می‌توانست تصمیم دیگری نیز بگیرد، شاهد این ادعا نیز واقعبت‌های بین‌المللی است. در واقع دولت ایران می‌توانست برای اعساده دولتی، دستگیر و



محسن پزشکیور در گفت‌وگو با خبرنگار بین‌المللی

واگذاری بحرین از سوی دولت هویدا و به واقع توسط پهلوی دوم، تنها اعتراض محسن پزشکیور و یاران اندکش در مجلس را به‌دنبال داشت. آنها با استیضاح بی‌فرجام نخست‌وزیر، مخالفت کم‌وزن همین نمایان ساختند. شاه که همین مخالفت اندک و محدود را نیز برنمی‌تافت، فعالیت‌پان‌ایرانیست‌ها را محدود کرد و مانع از ورود آنان به مجلس در ادوار بعدی شد، حتی کار به جایی رسید که آنان به‌گونه‌ای تلویحی، از مخالفت خود عقب‌نشینی کردند

و به رویارویی با تهران مبادرت ورزد، کم به‌نظر می‌رسید. از این‌رو اگر نیروی دریایی و هوایی ایران، دست به عملیاتی زده بودند، به‌احتمال زیاد بدون خونریزی و عواقب خاصی، می‌توانستند افزون بر این، با توجه به سوابق تاریخی محکم و مستدل و اسنادی که نشان از حاکمیت چندهزارساله ایران بر بحرین می‌داد، امکان دخالت نهادهای بین‌المللی و بررسی اسناد ایران نیز وجود داشت، اسنادی که پایه و مبانی آن بر روند استعمارزدایی تکیه کرده بود و می‌توانست در صورت وجود سیاست خارجی مستقل کشور، به نتایج ارزشمندی منتهی شود. به‌خصوص که ایران توانایی نظامی‌اش را هم داشت و این شاید از معدود حرکت‌هایی بود که ارزش خطر کردن داشت. در واقع به تعبیر برخی، کاری که انجام می‌شد، انجام‌نشد و در عوض کاری که نایبست انجام می‌شد انجام شد…».

یک مخالفت کم‌رِق، با پیامدهای بسیار
واگذاری بحرین از سوی دولت هویدا و به واقع توسط پهلوی دوم، تنها اعتراض محسن پزشکیور و یاران اندکش در مجلس را به‌دنبال داشت. آنها با استیضاح بی‌فرجام نخست‌وزیر، مخالفت کم‌وزن خود را نمایان ساختند. شاه که همین مخالفت اندک و محدود را نیز بر نمی‌تافت، فعالیت‌پان‌ایرانیست‌ها را محدود کرد و مانع از ورود آنان به مجلس، در ادوار بعدی شد. حتی کار به جایی رسید که آنان به‌گونه‌ای تلویحی، از مخالفت خود عقب‌نشینی کردند. سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، فراز و فرودهایی‌این مخالفت را به‌ترتیب بی‌آمده بازخوانده است:

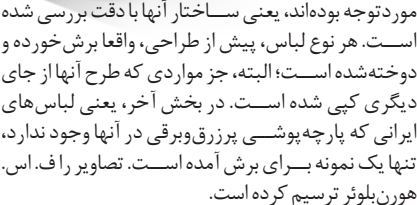
«ز اواخر سال۱۳۴۸وپیش از طرح لایحه واگذاری بحرین در مجلس، نمایندگان پان‌ایرانیست مجلس، از سوی رژیم با محدودیت و فشار مواجه شدند. سواک با نمایندگان حزب پان‌ایرانیست،

تاریخ جهان

تاریخ لباس

کتاب «تاریخ لباس در مصر، بین‌النهرین و ایران باستان» نوشته «ماری جی هوستون» را سحر بحرانی به فارسی برگردانده و از سوی نشر پبلیه منتشر شده است.

لباس‌هایی که در این مجلد به‌نمایش گذاشته شده‌اند عمدتاً از دیدگاه فنی



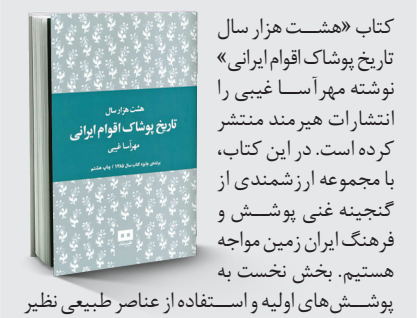
موردتوجه بوده‌اند، یعنی ساختار آنها با دقت بررسی شده است. هر نوع لباس، پیش از طراحی، واقعا برش خورده و دوخته‌شده‌است؛ البته، جز مواردی که طرح آنها از جای دیگری کپی شده است. در بخش آخر، یعنی لباس‌های ایرانی که پارچه‌پوشی پرزرق‌وبرفی در آنها وجود ندارد، تنها یک نمونه برای برش آمده است. تصاویر را ف. اس. هورن بلوئر ترسیم کرده است.

طرح‌های سراسر کتاب براساس روش طراحی هنرمندان هر دوره کپی شده‌اند و بنابراین، با مطالعه این کتاب می‌توان، علاوه بر بررسی لباس‌های تاریخی، مسیر تحول هنر را در قرون مختلف دنبال کرد. با این حال، برای درک کامل ساختار لباس، باید علاوه بر طرح‌های معاصر عصر مربوطه، تصویر مدرنی ترسیم شود تا تلاش نسبتاً غیرقابل درک هنرمند باستان تشریح شود. این کار، هر جا که لازم بوده، انجام شده و در هر مورد، طرح مورد نظر از روی مانکنی که واقعا با پارچه پوشانده شده کشیده شده است. مقیاس‌های این مانکن‌ها هم ارائه شده‌اند تا امکان بازآفرینی بدون مشکل لباس‌ها فراهم باشد.

انتشارات پبلیه این کتاب ۲۴۴صفحه‌ای را به بهای ۱۹۶هزار تومان منتشر کرده است.

تاریخ ایران

پوشاک اقوام ایرانی

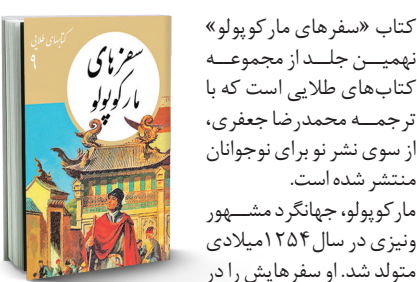


کتاب «هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی» نوشته مهرآسا غیبی را انتشارات هیرند منتشر کرده است. در این کتاب، با مجموعه ارزشمندی از گنجینه غنی پوشش و فرهنگ ایران زمین مواجه هستیم. بخش نخست به پوشش‌های اولیه و استفاده از عناصر طبیعی نظیر برگ و الیاف گیاهی برای پوشاندن بدن و مواردی نظیر رنگ آمیزی پوست و خالکوبی‌ها می‌پردازد و اشاره می‌کند که صنعت نساجی زودتر از بسیاری از نقاط دنیا در ایران شکل گرفت. بخش دوم به‌طور عمده از تن‌پوش‌هاو زیورآلات ساکنان فلات ایران و اقوام غالب علی‌الخصوص پارچه‌پافی اشاره می‌کند. بخش سوم به پوشاک آریایی‌ها شامل قوم مات و پارس پرداخته و بخش چهارم پوشاک را از لحاظ پوشش بررسی می‌کند. بخش پنجم پوشاک پارت‌ها با اشکانیان، و بخش ششم ویژگی‌های لباس در دوره ساسانیان را بررسی کرده و بدین ترتیب بخش باستانی سخن می‌پایان می‌دند. از بخش هفتم پوشاک اعراب در شروع عصر اسلام مورد بررسی قرار گرفته و از این پس تا پایان کتاب و در دوره‌های مختلف پادشاهی ایران از سلفی تا قاجاریه، از تأثیر فرهنگ اسلامی بر پوشش اقوام ایرانی سخن گفته شده‌است.

چاپ هشتم این کتاب ۶۶۱صفحه‌ای، به بهای ۳۵۰هزار تومان منتشر شده است.

سفرنامه

سفرهای مار کوپولو



کتابی به نام سفرهای مار کوپولو ثبت کرده‌است، امروزه این کتاب با نام‌های «شگفتی‌های جهان» یا «توصیفی بر جهان» شناخته می‌شود. این کتاب در شناساندن آسیای مرکزی و چین به اروپاییان نقش کلیدی داشت. مار کو هنگامی تجارت را فراگرفت که پدر و عمویش، نیکولو و مفیو به آسیا سفر کرده بودند و با قوبلای خان دیدار داشتند. در سال۱۲۶۹ آنها به ونیز بازگشتند و مار کو را برای نخستین بار دیدند. پس از آن پدر و عمو به همراه مار کووی ۱۷ساله برای سفر به آسیا به‌وسیله کشتی، دوباره آماده شدند، پس از ۲۴ سال به ونیز بازگشتند و ونیز را در گیر در جنگ با جمهوری جنوا یافتند. مار کو حین فرماندهی یک کشتی جنگی مقابل جنوا اسیر شد و یک سال به زندان افتاد. او در زندان داستان‌هایش را برای هم‌سولی‌اش، روستیکلو داپیزا تعریف کرد. روستیکلو داستان‌ها را به رشته تحریر در آورد. مار کوپولو در سال ۱۲۹۹ از زندان آزاد و مردی ثروتمند شد. ازدواج کرد و دارای ۳ فرزند شد. او در سال ۱۳۲۴ از دنیا رفت و در سن نوزو به خاک سپرده شد. اینگونه سفرها و ماجراجویی‌های مار کوپولو، الهام‌بخش کسانی چون کریستف کلمب بود.

نشر نو این کتاب را به بهای ۲۰هزار تومان منتشر کرده‌است.